



گام‌هایی برای بازسازی انقلابی و عقلانی ساختار فرهنگی کشور

راه رسیدن به فرهنگ فاخر

دکتر مصطفی‌عباسی‌مقدم

استاد علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان

عزمی برای «تحول در امور فرهنگی» در جامعه به‌وجود آمده است و دولتمردان و حاکمان در جهت حکمرانی مطلوب این سیاست را در پی گرفته‌اند که در مسیر تحول فرهنگی مطلوب گام بردارند. علاوه بر این، از طرف مقام معظم رهبری، دستور تحول برای شورای عالی انقلاب فرهنگی، مأموریت و هدف این شورا قرار گرفت که می‌تواند این رویکرد را شتاب بیشتری بخشد. در این حوزه، مفاهیمی چون «تحول فرهنگی»، «انقلاب فرهنگی»، «مهندسی فرهنگی» و «مدیریت فرهنگی» واژگان و عبارات پر کاربردی است که در محافل مختلف و بخصوص در عرضه‌های فرهنگی و نهادهای مربوطه فرهنگ و علم و دانش بسیار طرح و بحث می‌شود. در این مقاله سعی می‌کنیم هریک از این مفاهیم را تبیین و مشخص کنیم که در شرایط امروز ما کدام مفهوم به کارمان می‌آید و پیش‌شرطهای لازم برای تحول فرهنگی و رسیدن به تمدن نوین اسلامی کدام است.

■ تحول فرهنگی

منظور از «تحول فرهنگی» دگرگونی فرهنگی به سمت مطلوب است، یعنی از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب حرکت کنیم که البته معیارهای وضعیت مطلوب را باید بر اساس «فرهنگ دینی» و «فرهنگ ایرانی» تعیین کنیم؛ یعنی ما یکسری اهداف و آرمان‌های مقدس و ارزشمند در چهارچوب فرهنگ اسلامی و فرهنگ ایرانی داریم که هر کدام حاوی ارزش‌های بسیار درخشان و برجسته‌ای هستند که با فطرت آدمی سازگار است و جامعه ما آنها را در طول قرن‌ها پذیرفته و در وجود خود نهادینه کرده است. حال بحث این است که چگونه می‌توان این «تحول فرهنگی» را رقم زد؟

■ انقلاب فرهنگی

مفهوم دوم، انقلاب فرهنگی است. انقلاب فرهنگی همان‌طور که از نامش پیداست دگرگونی کلی و همه‌جانبه است که به نظر می‌رسد اگر جامعه از هر جهت دچار فروپاشی شده باشد و هیچ‌گونه تکیه‌ای بر مبانی صحیح و درست نداشته باشد نیازمند انقلاب است. بنابراین به نظر می‌رسد که در جامعه امروز ما بحث از انقلاب فرهنگی لزومی ندارد. هر چند ممکن است عده‌ای به خاطر اهمیتی تحولات فرهنگی و لزوم پرداختن همگانی به موضوع تحول فرهنگی، آن را به‌عنوان یک «انقلاب» قلمداد کنند، اما به لحاظ فنی، لغوی و مفهومی به نظر می‌رسد که انقلاب در شرایطی به وجود می‌آید و در شرایطی لازم است که ما هیچ نقطه اتکای قابل اعتمادی نداشته باشیم، هیچ ارزش مطلوبی بر جامعه حاکم نباشد و همه ابعاد فرهنگ دچار فرسودگی و اضمحلال شده باشند و وقتی جامعه‌ای داریم که پر از ارزش‌های فرهنگی مطلوب است، بخش‌های زیادی از جامعه بر اساس فرهنگ دینی شکل گرفته و بخش‌هایی از آن بر اساس فرهنگ ایرانی و تلفیق این دو فرهنگ بخوبی توانسته جایگاه خود را در زندگی امروزی و سبک زندگی فردی و اجتماعی نشان دهد، بنابراین مفهوم انقلاب فرهنگی در جامعه امروز ما کاربردی ندارد.

■ مهندسی فرهنگی

مفهوم «مهندسی فرهنگی» هم

اصطلاح پرکاربرد دیگری است. اگر در نظر بگیریم که در مهندسی با یک سلسله عوامل، اجزا و عناصری در ارتباط هستیم که از خود اختیاری ندارند، یعنی در عالم

اجزایی است و این اجزا می‌خواهند در یک حرکت نظام‌مند و منسجم به اهداف سازمانی دست پیدا کنند و «مدیر» کسی است که اجزای سازمان را اعزم نیروی انسانی، امکانات، بودجه، محیط و… به نحوی اداره می‌کند که تحقق اهداف امکان‌پذیرتر باشد. در واقع، مدیر اداره‌کننده است؛ یعنی رفتارهای اجزا را تنظیم می‌کند و نقش هر یک از اجزا را تعیین می‌نماید. «انسان» به‌عنوان یکی از اجزای مهم در مدیریت، نقش جدی دارد و قطعاً در این نقشی که ایفا می‌کند

اختیار، آزادی و انگیزه فردی نقشی اساسی بازی می‌کند، یعنی همان‌طور که سازمان و مجموعه تحت مدیریت به‌دنبال اهدافی هستند، فرد هم برای رسیدن به اهداف خود تلاش می‌کند و این هم‌افزایی بین «افراد» و «سازمان» موجب ارتقا، رشد و شکوفایی و موفقیت مجموعه می‌شود. پس در سایه مدیریت صحیح، هم فرد و هم سازمان به موفقیت می‌رسد.

با توجه به اهدافی که در عرصه‌های مدیریت صنعتی و مدیریت اقتصادی وجود دارد «مدیریت فرهنگی» هم در این چهارچوب معنا دارد و کاری که باید در جامعه انجام شود و کاری که امروز بیشتر کمبودش را در جامعه حس می‌کنیم «مدیریت فرهنگی» است. بنابراین لازم به نظر می‌رسد که سازمان‌ها، نهادها و دستگاه‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه بخوبی وظایف خود را برای هم‌افزایی میان دوره‌ها و نقش‌های مختلف اجزایشان انجام دهند و اگر در این زمینه توفیق حاصل شود بی‌شک بخش عمده‌ای از اهداف فرهنگی نظام جمهوری اسلامی محقق خواهد شد.

می‌توان گفت که امروز ما در جامعه در حوزه «مدیریت فرهنگی» کاستی‌هایی داریم و برای رسیدن به تحول فرهنگی نیازمند تحول در مدیریت فرهنگی‌مان هستیم، چرا که اجزای بیکره فرهنگی جامعه ما همچون دین، تمدن، دانش، زبان، ادبیات، تاریخ و… همگی درخور و مطلوب‌اند، ولی چون مدیریت فرهنگی طی دهه‌های گذشته به نحو مطلوب انجام نشد و از این اجزا بخوبی در مسیر پیشرفت و ارتقای جامعه بهره‌برداری نشد، تحول فرهنگی هم که یک روند تدریجی مؤثر و همگانی و همه‌جانبه است که تاکنون اتفاق نیفتاده است. در نتیجه درجا زده‌ایم و در بعضی از عرصه‌ها شرایط مطلوبی نداریم هرچند در بعضی دیگر از عرصه‌های فرهنگی توانسته‌ایم این تحول را ایجاد کنیم و در آن حوزه به فرهنگ فاخر برسیم، اما باید این امر به دیگر حوزه‌های فرهنگی هم تسری پیدا کند.

■ مدیریت تحول

اکنون در شرایطی هستیم که با وجود سرمایه‌ها و داشته‌های گرانسنگ دینی، فرهنگی، تاریخی و اعتقادی و حتی زیرساخت‌های وسیع تمدنی توانسته‌ایم وضعیت رشد و شکوفایی فرهنگی جامعه خودمان را در دهه اخیر بخوبی هدایت کنیم و به نتایج ملموس و چشم‌اندازهای روشن و امیدبخش نایل شویم، وقتی



عکس | photo.net

■ دوشنبه ۱۵ فروردین ۱۴۰۱
■ سال بیست و هشتم
■ شماره ۷۸۷۷

سرمایه‌ها و حقایقی است که با زبان آثار و اطلاعات و داده بیان می‌شود و در نتیجه با توجه به معیارها و استانداردهای جهانی می‌توان از دل آنها نقاط ضعف و قدرت جامعه را تا حدودی و نه به‌طور قاطع فهمید، چون معیارهای ما ممکن است در بعضی موارد با معیارهای جهانی متفاوت باشد، اما بسیاری از معیارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را می‌توان با معیارهای جهانی سنجید. ضمناً شناسایی وضع موجود باید به‌طور کامل و با نگاه عالمانه و دقیق و به دور از مصلحت‌بینی‌ها و کتمان حقایق انجام شود.

مرحله دوم هدف‌گذاری دقیق اقدامات براساس آرمان‌ها و اهداف غایی است؛ یعنی باید با زمانبندی و تعیین مأموریت هر نهاد و بخش، به‌گونه‌ای هدف‌گذاری عملیاتی کنیم که چه اقداماتی باید در چه سطحی و توسط چه نهادها یا مؤسسه‌ای انجام شود و بعد در راستای این هدف غایی می‌توانیم به مراحل بعدی بیندیشیم. مرحله سوم، ورود به عرصه تحول است که خود شامل گام‌های متعددی است.

■ گام‌هایی که باید برای تحول فرهنگی برداریم

۱ گام نخست «هویت‌سازی» است؛ یعنی عناصر و اجزای جامعه به گونه‌ای بازمهندسی، بازایی و بازآفرینی شوند که هویت جامعه ما مشخصاً معلوم شود که آیا جامعه؛ غربی، شرقی یا اسلامی است؟ آیا جامعه‌ای مبتنی بر اندیشه اسلامی و تمدن ایرانی است؟ هر چه هست هویت روشنی پیدا کند، یعنی آبشخورهای این فرهنگ باید روشن شود. تکلیف ما با منابع و مصادر فرهنگی مشخص باشد. این‌طور نباشد که در جامعه عده‌ای به فرهنگ دیرینه ایران قدیم توجه داشته باشند و عده‌ای دیگر آن را پس بزنند. ارزش‌های ایرانی مثل تلاش، عدالت و علم اگر واقعاً ارزشمند است باید بیشتر به سمتش بروسیم و تلاش کنیم و آن را به رسمیت بشناسیم. ارزش‌های دینی و اسلامی و الگو گرفتن از اهل بیت(ع) و انسان‌های پاک را ملاک قرار دهیم تا هویت‌سازی صورت گیرد و هویت ما از یک حالت معلق و نامنسجم و ضوابط با مجموعه اقدامات نرم‌افزاری و برنامه‌ریزی، قابل تحقق است.

۲ گام دوم «فرهنگ‌سازی» است؛ یعنی با استفاده از تمام توان فرهنگی موجود در جامعه در جهت ایجاد خرده‌فرهنگ‌های مطلوب و نفی خرده‌فرهنگ‌های نامطلوب تلاش کنیم. در فرهنگ‌سازی باید از تمام ابزارها، تکنیک‌ها، وسایل و محتواها شامل داشته‌های علمی و فرهنگی و تاریخی و دینی استفاده کنیم. باید از پشتوانه علمی، فرهنگی و معنوی دانشمندان وخبیگانی‌مان بهره بگیریم. اگر یک تمدن دیرین داریم، مشاغل و حرف و تجارت ذی‌قیمتی در تاریخ خود داریم، اگر حماسه‌های برجسته‌ای در تاریخ گذشته خود داریم، باید از همه این عناصر بخصوص ادبیات و هنر استفاده کنیم. از دو عنصر ادبیات غنی اسلامی ایرانی که داریم باید بخوبی بهره بگیریم. از عنصر هنر به‌عنوان ابزار انتقال مفهوم باید با جدیت استفاده کنیم. پس فرهنگ‌سازی مرحله بعدی است که با استفاده از همه امکانات و داشته‌ها و سرمایه‌های علمی، دینی، فرهنگی و تاریخی، خنگیانی و شخصیت‌های تاریخی و قله‌های ادب و فرهنگ و علم و دانش باید انجام شود؛ البته در کنار ابزارهای نوین و روش‌های روزآمد و تکنولوژی‌های نوظونده‌ای که همواره در حال پیشرفت و تنوع هستند و ما باید نحوه صحیح استفاده از آنها را در عرصه‌های فرهنگ‌سازی بشناسیم البته با شرط انسجام و همکاری و هم‌افزایی و حرکت همه‌جانبه به سمت اهداف.

۳ گام سوم «جامعه‌سازی» است، با فرهنگ‌سازی به جامعه مطلوب نزدیک می‌شویم به این معنا که اگر خرده‌فرهنگ‌های مطلوب تشویق و تقویت می‌شوند به‌عنوان مثال خرده‌فرهنگ مصرف‌بهبینه یا صرفه‌جویی اقتصادی یا خرده‌فرهنگ راستگویی و صداقت و ترک نفاق، خرده‌فرهنگ ارزشمند بودن خدمت و فداکاری یا خرده‌فرهنگ تلاش و تکاپو و اعتقاد به اینکه «وَأَنْ لَّیْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم/۳۹) هر کسی باید بر اساس تلاش خود به منافع و حقوق لازم برسد، یا خرده‌فرهنگ قانونمندی و قانونگرایی، فرهنگ احترام به همنوع و تکریم کرامت انسان و رهبریز از خشونت؛ هر کدام از این خرده‌فرهنگ‌ها که درمجموع فرهنگ جامعه را تشکیل می‌دهند مانند ستاره‌هایی که سپهر فرهنگی جامعه را تشکیل می‌دهند، اگر بخوبی شکل بگیرند،



۴ آنچه امروز کمبودش در جامعه حس می‌شود «تحول در مدیریت فرهنگی» است. لازم به نظر می‌رسد که سازمان‌ها، نهادها و دستگاه‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه بخوبی وظایف خود را برای هم‌افزایی نقش‌های مختلف اجزایشان انجام دهند و اگر در این زمینه توفیق حاصل شود بی‌شک بخش عمده‌ای از اهداف فرهنگی نظام جمهوری اسلامی محقق خواهد شد.

تیم نگاه

■ اجزای بیکره فرهنگی جامعه ما همچون دین، تمدن، دانش، زبان، ادبیات، تاریخ و… همگی درخور و مطلوب‌اند، ولی چون مدیریت فرهنگی طی دهه‌های گذشته به نحو مطلوب انجام نشد و از این اجزا بخوبی در مسیر پیشرفت و ارتقای جامعه بهره‌برداری نشد، تحول فرهنگی هم که یک روند تدریجی مؤثر و همگانی و همه‌جانبه است تاکنون اتفاق نیفتاده است و به «فرهنگ فاخر» در برخی حوزه‌ها دست نیافته‌ایم.

■ برای «مدیریت تحول» مراحلی را باید طی کنیم؛ نخستین مرحله، شناسایی همه‌جانبه وضع موجود است. وضع موجود مجموعه‌ای از داشته‌ها، سرمایه‌ها و حقایقی است که با زبان آثار و اطلاعات و داده بیان می‌شود و در نتیجه با توجه به معیارها و استانداردهای جهانی می‌توان از دل آنها نقاط ضعف و قدرت جامعه را فهمید.

■ اینکه رهبر معظم انقلاب تأکید دارند که با همه اجزای بیکره امت اسلامی در کشورهای مختلف، اقوام مختلف، مذاهب مختلف، حتی جوانان اروپا و آمریکا و آزادی‌خواهان جهان در آسیا و آفریقا و اروپا و امریکای لاتین ارتباط‌منسجم و هدفمند برقرار کنیم و آنان نیز مخاطب ما هستند، به خاطر این است که لازمه تمدن نوین اسلامی ارتباط‌بسیار موفق، مؤثر و هم‌افزا با تمام آزادی‌خواهان جهان است. جمیع همه نیروهای اسلامی و مسلمان و اسلام‌خواه کمک گرفتن از تمام آزادی‌خواهان جهان می‌تواند مسیر ما را تسریع کند.

شرایط چنین باشد یعنی ما دچار آسیب‌ها و آفت‌هایی شده‌ایم که حرکت جامعه ما را به سمت اهداف فرهنگی کند یا حتی متوقف کرده است. اگر می‌خواستیم جامعه‌ای پیشرو و شکوفا باشیم به جامعه‌ای کند و متوقف در پیشرفت‌های گذشته تبدیل شده‌ایم. اگر قرار بود که جامعه‌ای وارسته و فرهیخته و پیراسته از خطاها و گناهان باشیم نتوانستیم تا حد مطلوبی به این وضعیت برسیم. اگر قرار بود ارزش‌های حاکم بر روابط بین فردی مبتنی بر صداقت و راستی و رضایت به حق خود باشد، این مهم دچار نقصان شده و ما در این زمینه نقص جدی داریم. اگر قرار بوده که روحیه ساده‌زیستی و پرهیز از دنیاطلبی و تجمل‌گرایی در جامعه حاکم شود از هدف خود دور شدیم. اگر قرار بود که سبک زندگی ما بر اساس حیات طیبه قرآنی و روش زندگی معصومان شکل

اندیشه ۲۹

تقویت شدند و آنهایی که از بین رفته‌اند، احیا شدند؛ به مرحله «جامعه‌سازی» رسیده‌ایم. به قرینه آن، خرده‌فرهنگ‌های نامطلوب را بتوانیم از بین ببریم یا حداقل تضعیف کنیم. در این صورت، اگر نگاهی به اهداف و غایات فرهنگ خود داشته باشیم می‌توان گفت فرهنگ‌سازی تحقق پیدا کرده یا در حال انجام است. اگر به این مرتبه رسیدیم جامعه قطعاً در حال شکوفایی است و قطعاً تولید ثروت و رفاه و آرامش جامعه در حد مطلوب خواهد بود. اگر به این مرحله رسیدیم می‌توانیم از «جامعه‌سازی» بگوییم. جامعه‌سازی یعنی تبدیل مجموعه انسان‌ها، تشککل‌ها و اصناف به یک جامعه منسجم، متشکل، هم‌هدف و هم‌داستان و به تعبیر قرآن کریم: «امت».

۴ «امت» وقتی تحقق پیدا می‌کند که اجزای مختلف جامعه دارای هماهنگی، انسجام و هم‌داستانی و هم‌دستی و همبستگی باشند. هم‌دست و هم‌داستان به سوی اهداف خود حرکت کند و تنش و اختلاف و تنازع در آنها به حداقل برسد. اگر این «جامعه‌سازی» که ممکن است فرایندی بسیار طولانی باشد انجام شد و تمام ساختارها و ارکان جامعه و این امت اسلامی و ایرانی شکل گرفت، می‌توانیم به «تمدن‌سازی» امیدوار باشیم؛ یعنی اگر جامعه اسلامی با اتکا به داشته‌های خود و همت و تلاش و ترک آفات و آسیب‌ها حرکت مطلوبی را انجام داد قطعاً می‌تواند به تمدن‌سازی نزدیک شود. البته تمدن‌سازی علاوه بر عناصر قبلی نیازمند پشتوانه غنی و وسیع علمی و تلاش جمعی و هدف‌گذاری بسیار دقیق و متعالی است، یعنی بایستی تمام اجزای جامعه به نحو مطلوب به وظایف خود عمل کنند تا تمدن‌سازی محقق شود.

وقتی بررسی می‌کنیم که تمدن اسلامی قرن‌های چهارم و پنجم هجری در عالم اسلام چگونه اتفاق افتاد می‌بینیم از لحاظ علمی این جامعه سرآمد بود، از لحاظ فرهنگی بسیار کوشا و فعال و پرجوش و خروش، متنوع، درخشان و زاینده بود، از لحاظ صنعت و ابزارهای زندگی بسیار پیشرفته و دارای تجارب ذقیقت بود، از لحاظ روابط سیاسی اجتماعی در اوج بود و توانسته بود که با تمام دنیای آن روز ارتباط خوب و منطقی داشته باشد و از خوبی‌ها و کمالات و توانمندی‌های دیگران استفاده کند و به کمالات خود بیفزاید. خیلی از جنبه‌های جامعه اسلامی در قرن‌های چهارم و پنجم سرآمد بود که توانست تمدنی جهانی به نام «تمدن اسلامی» را رقم بزند. اکنون هم اگر «تمدن نوین اسلامی» هدف و غایت ما است رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم انقلاب تأکید کردند و فرمودند که ما باید به سمت تمدن نوین اسلامی حرکت کنیم. در واقع با این پیش‌فرض‌ها و پیش‌شرط‌ها است که امکان دارد ما به تمدن نوین اسلامی نزدیک شویم.

۵ پس گام نهایی هم روشن شد: حرکت به سوی «تمدن نوین اسلامی». اینکه رهبر معظم انقلاب تأکید دارند که با همه اجزای بیکره امت اسلامی مذاهب مختلف، اقوام مختلف، مذاهب مختلف، حتی جوانان اروپا و آمریکا و آزادی‌خواهان جهان در آسیا و آفریقا و اروپا و امریکای لاتین ارتباط منسجم و هدفمند برقرار کنیم و آنان نیز مخاطب ما هستند، به خاطر این است که لازمه تمدن نوین اسلامی ارتباط‌بسیار موفق، مؤثر و هم‌افزا با تمام آزادی‌خواهان جهان است. جمیع همه نیروهای اسلامی و مسلمان و اسلام‌خواه و کمک گرفتن از تمام آزادی‌خواهان جهان می‌تواند مسیر ما را تسریع کند.

تمدن نوین اسلامی اینگونه شکل می‌گیرد همان‌طور که در «تمدن اسلامی» عالم اسلام با تمام جهان آن روز، به لحاظ علمی و صنعتی ارتباط داشت و

تبادل اطلاعات و تبادل دانش و تبادل تجربه و فناوری انجام می‌شد. امروز هم در صنایع مختلف در عرصه‌های مختلف فرهنگی حتی صنعتی و نظامی باید تبدلات بسیار وسیع داشته باشیم تا به این تمدن بزرگ و نوین اسلامی برسیم. اکنون حتی در عرصه ادبیات و آن چیزی که به‌عنوان پیشانی فرهنگ دیده می‌شود یعنی ادبیات، داستان، قصه، شعر، کتاب، مجله، روزنامه و رسانه باید تبادل فرهنگی داشته باشیم. هم‌اکنون در این زمینه‌ها هم محدودیت‌های بسیار داریم و تا رسیدن به وضعیت ایده‌آل بسیار فاصله داریم. ارتباط ما به لحاظ فرهنگی، ادبی، فیلم، داستان، سینما و سریال با جهان عرب و جهان اهل سنت مطلوب است و باید در این زمینه‌ها بیشتر تلاش کنیم و عرصه‌های بسیاری را بگشاییم تا بتوانیم «تمدن نوین اسلامی» را محقق کنیم.